



نورالدین فراش، دکتری جمعیت‌شناسی و مدرس دانشگاه در نشست تخصصی علمی اندیش‌شکده مطالعات ایران پژوهش‌شکده صدر به موضوع «جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در کلان‌شهرهای منتخب ایران» «جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در کلان‌شهرهای «بازخوانی اسسترائژی‌های کلان ایران در نسبت با جنگ دوازده روزه» پرداخت و با ارائه گزارشی از نحوه پراکنش اتباع افغانستانی در ایران، ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی و الگوهای سکونت‌گزینی آن‌ها، جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در کلان‌شهرهای ایران را نتیجه ترکیبی از نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محدودیت‌های قانونی برشمرد.

در نیم‌قرن اخیر، مهاجرت بین‌المللی به دلیل افزایش حجم و تأثیرات عمیقش بر ساختارهای جمعیتی، اجتماعی و فضایی جوامع، به موضوعی کلیدی در مطالعات جهانی تبدیل شده است. محققانی مانند کلمن (۲۰۰۶) تحت عنوان‌گذار سوم جمعیتی به نقش مهاجرت در تغییر بافت جمعیتی کشورها و ایجاد چالش‌های اجتماعی- فضایی اشاره کرده‌اند. این پدیده در ایران، به‌ویژه در کلان‌شهرهای تهران، مشهد، اصفهان و قم، به دلیل حضور گسترده مهاجران افغانستانی، به شکل‌گیری الگوهای جدایی‌گزینی فضایی منجر شده است. پژوهش حاضر به بررسی ابعاد، الگوها و عوامل تعیین‌کننده جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در این کلان‌شهرها می‌پردازد و پیامدهای آن را بر انسجام اجتماعی و توسعه پایدار شهری تحلیل می‌کند.



اهمیت موضوع

جهانی شدن مهاجرت

مهاجرت بین‌المللی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به دلیل پویایی، گستردگی و چالش‌هایش به کانون توجه جهانی تبدیل شده است. مهاجران اغلب از کشورهایی با تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و اقتصادی وارد جوامع میزبان می‌شوند و به دلیل تفاوت‌های زبانی، ظاهری و فرهنگی، در مشاغل کم‌درآمد و مناطق حاشیه‌نشین متمرکز می‌شوند. این تمرکز به جدایی‌گزینی فضایی منجر شده و محلات مهاجرنشین را به فضاهایی برای بازتولید فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی خاص تبدیل کرده است.

وضعیت مهاجران در ایران

ایران طی چهار دهه اخیر یکی از مقاصد اصلی مهاجران اجباری از افغانستان بوده است. بر اساس سرشماری ۱۳۹۵، حدود ۱٫۶۵ میلیون اتباع خارجی (۹۵٫۷ درصد افغانستانی) در ایران حضور داشتند که این تعداد پس از بازگشت طالبان در سال ۱۴۰۲ به حدود ۵ میلیون نفر افزایش یافت (سازمان ملی مهاجرت، ۱۴۰۲). این مهاجران عمدتاً در استان‌های تهران (۳۱٫۷ درصد)، خراسان رضوی (۱۴٫۱ درصد)، اصفهان (۱۱٫۳ درصد) و قم

(۷٫۳ درصد) ساکن هستند. محدودیت‌های قانونی، اجتماعی و اقتصادی، مهاجران را به سمت مشاغل کم‌درآمد و سکونت در مناطق محروم سوق داده و به جدایی‌گزینی فضایی دامن زده است.

پیامدهای جدایی‌گزینی

جدایی‌گزینی فضایی به تمرکز مهاجران در محلات خاص، کاهش ادغام اجتماعی و افزایش نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی منجر شده است. این پدیده، ساختار کالبدی، اجتماعی و اقتصادی شهرها را تغییر داده و به ایجاد گتوهای شهری و تشدید شکاف‌های اجتماعی انجامیده است. مطالعه این الگوها برای درک چالش‌ها و فرصت‌های هم‌زیستی فرهنگی و بهبود شرایط جامعه میزبان ضروری است.

روش شناسی پژوهش

پژوهش با رویکرد ترکیبی (کمی و کیفی) و به‌صورت متوالی- تبیینی انجام شده است:

بخش کمی: تحلیل داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ با استفاده از شاخص‌های فضایی مانند LISA (خودهمبستگی فضایی محلی)، آماره گتیس (لکه‌های داغ و سرد) و شاخص جدایی‌گزینی دوگروهی برای بررسی توزیع فضایی و الگوهای جدایی‌گزینی.

– بخش کیفی: مصاحبه نیمه‌ساختارمند با ۲۰ مهاجر افغانستانی به‌صورت هدفمند برای درک معنای جدایی‌گزینی و علل آن. داده‌ها با کدگذاری باز، بسته و محوری (بر اساس نظریه زمینه‌ای) تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

توزیع فضایی مهاجران

– تهران: مهاجران عمدتاً در جنوب (مناطق محروم) و شمال (به‌عنوان سرایدار یا نگهدار) ساکن هستند. محله‌هایی مانند هرندی به مراکز سکونت مهاجران تبدیل شده‌اند.

– مشهد: تمرکز در شرق شهر (مناطق ۴ و ۵)، مانند گلشهر و قلعه ساختمان) به دلیل هزینه‌های پایین مسکن و شبکه‌های خوش‌اندوزی.

– اصفهان: مهاجران در شمال شرق (مناطق ۷ و ۸) و شمال غرب (مناطق ۲، ۹ و ۱۱) ساکن هستند که عمدتاً مناطق کم‌برخوردارند.

– قم: تمرکز در مرکز (مناطق ۱ و ۲)، مانند شهرک قائم و محله‌های اطراف حرم) و حاشیه‌های جنوب شرقی با بافت فرسوده.

ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی

– ساختار سنی: ۷۰ الی ۷۵ درصد مهاجران در گروه سنی ۱۵ الی ۶۴ سال

نورالدین فراش، دکتری جمعیت‌شناسی در پژوهشکدهٔ صدر به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های حضور اتباع خارجی در ایران پرداخت

جغرافیای نابرابری مهاجران افغانستانی

هستند. کودکان (۰ الی ۱۴ سال) در مناطق محروم با باروری بالا متمرکزند، و افراد بالای ۶۵ سال (کمتر از ۴ درصد) در حوزه‌های مرکزی شهرها ساکن هستند. – سواد و تحصیلات: نرخ بی‌سوادی مهاجران بالاتر از ایرانیان است (کمتر از ۷۰ درصد سواد). بیش از ۲۰ درصد مهاجران تحصیلات ابتدایی دارند، و با افزایش تحصیلات، سکونت به سمت مناطق توسعه‌یافته‌تر (مانند شمال تهران) تغییر می‌کند.

– اشتغال: مهاجران عمدتاً در مشاغل سطح پایین (کارگری، کشاورزی، خدماتی) مشغول هستند (بیش از ۲۰ درصد در مناطق محروم). کمتر از ۱۰ درصد در مشاغل سطح بالا یا متوسط (مانند تکنسین یا مدیر) فعالیت دارند. در تهران، مهاجران در جنوب به کارهای ساختمانی و در شمال به‌عنوان سرایدار مشغول هستند.

الگوهای جدایی‌گزینی

– نابرابری‌های فضایی: مهاجران در مناطق کم‌برخوردار با خوشه‌بندی فضایی (لکه‌های داغ) متمرکز هستند. در تهران، جنوب شهر لکه‌های داغ و شمال شهر لکه‌های سرد را تشکیل داده‌اند.

– گروه‌های خاص: زنان، کودکان (۰ الی ۱۴ سال)، نسل اول مهاجران، افراد بی‌سواد و شاغلین در مشاغل سطح پایین جدایی‌گزینی بیشتری تجربه می‌کنند. نسل دوم و افراد با تحصیلات بالاتر جدایی‌گزینی کمتری دارند.

– یافته‌های کیفی: چهار مقوله اصلی استخراج شد:

۱. جدانشدگی زیستی: مهاجران به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و قانونی از جامعه میزبان جدا می‌شوند.

۲. تعلق مکانی کم‌شده: تبعیض و عدم پذیرش، حس تعلق به مکان را کاهش داده و به انزوای اجتماعی منجر شده است.

۳. مرزبندی کلامی و مکانی: تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، تعامل با جامعه میزبان را محدود کرده است.

۴. فاصله فضایی- اجتماعی: شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی، مهاجران را به مناطق حاشیه‌ای سوق داده است.

بحث

عوامل جدایی‌گزینی

– اقتصادی: محدودیت‌های قانونی و اجتماعی، مهاجران را به مشاغل کم‌درآمد و مناطق ارزان‌قیمت هدایت می‌کند. نظریه بازار کار دوگانه نشان می‌دهد که مهاجران در بخش ثانویه بازار کار (مشاغل کم‌مهارت) متمرکز هستند.

– اجتماعی و فرهنگی: تبعیض، موانع زبانی و تفاوت‌های فرهنگی به حاشیه‌رانی مهاجران و کاهش ادغام اجتماعی منجر شده است. نظریه پارک (۱۹۸۱) این وضعیت را به‌عنوان تعلیق اجتماعی- فرهنگی توصیف می‌کند.

– فضایی: بر اساس نظریه تولید اجتماعی فضا (لفور)، فضاهای شهری تحت تأثیر روابط قدرت و نابرابری‌های اقتصادی، مهاجران را به مناطق کم‌برخوردار هدایت می‌کنند.

– جنسیتی: مهاجرت افغانستانی‌ها جنسیتی است، و زنان به دلیل تبعیض مضاعف (جنسیت و مهاجرت) جدایی‌گزینی بیشتری تجربه می‌کنند.

پیامدها

نابرابری‌های اجتماعی: جدایی‌گزینی به بازتولید نابرابری‌ها و کاهش انسجام اجتماعی منجر شده است.

گتوهای شهری: تمرکز مهاجران در محلات خاص (مانند گلشهر در مشهد) به ایجاد گتوهای شهری و کاهش تعامل با جامعه میزبان انجامیده است.

توسعه شهری: توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها، توسعه پایدار شهری را تهدید می‌کند.

پیشنهادهای سیاسی

۱. سیاست‌گذاری جامع: تدوین برنامه‌های بلندمدت برای آمایش جمعیت مهاجران در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی.

۲. تقویت ادغام اجتماعی: ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی و اجتماعی برای کاهش تمرکز مهاجران در مناطق محروم.

۳. دسترسی به آموزش: تسهیل دسترسی به آموزش عالی برای افزایش سرمایه انسانی و کاهش جدایی‌های گزینی.

۴. تحرک شغلی- رفع موانع قانونی و اجتماعی برای دسترسی مهاجران به مشاغل تخصصی.

۵. مدیریت توزیع جمعیت: نظارت بر اجرای قوانین آمایش اتباع خارجی و پایش مستمر پیامدهای آن.

۶. تقویت تعاملات فرهنگی: حمایت از مشارکت فرهنگی مهاجران از طریق برنامه‌های آموزشی و اجتماعی.

نتیجه‌گیری

جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در کلان‌شهرهای ایران نتیجه ترکیبی از نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محدودیت‌های قانونی است. این پدیده به تمرکز مهاجران در مناطق محروم، کاهش ادغام اجتماعی و ایجاد گتوهای شهری منجر شده است. با توجه به نقش مهاجران در پویایی‌های شهری، سیاست‌گذاری‌های جامع برای بهبود دسترسی به آموزش، اشتغال و خدمات شهری می‌تواند به کاهش جدایی‌گزینی و تقویت انسجام اجتماعی کمک‌کند. این مطالعه با ارائه شواهد کمی و کیفی، بر ضرورت توجه به ابعاد فضایی و اجتماعی مهاجرت تأکید دارد و چهار چوبی برای سیاست‌گذاری‌های آینده ارائه می‌دهد.

